

دکتر الین فیلیپس، ادبیات عهد عتیق، درس ۳۳، حزقیال

الین فیلیپس و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

خب، صبح بخیر. فکر کنم وقتشه شروع کنیم. مدتی که بوکر توو رو امتحان نکردیم

امروز قطعاً صبح بوکر توو است، اینطور نیست؟ بوکر یا، درست است، همان کافی است. می‌توانید اطلاعیه‌ها را بخوانید. بنابراین، اگر با امتحانات گریم کاری دارید، چه در حال انجام یک امتحان گریم واقعی و معتبر باشید، و چه بخواهید چیزی را که ممکن است به خوبی انجام نداده باشید، دوباره امتحان دهید، لطفاً زمان مکان و غیره را یادداشت کنید.

و بعد آن دسته از شما که می‌خواهید دوباره امتحان بدهید، اگر می‌خواهید این کار را انجام دهید، باید تا جمعه به من اطلاع دهید. باز هم، می‌دانم که این حرف خیلی سنگین و شاید کمی موشکافانه به نظر می‌رسد، اما اگر می‌خواهید این کار را انجام دهید، لطفاً خوب درس بخوانید.

چطور می‌توانم این را با تأکید بیشتری بگویم؟ چند اطلاعیه دیگر که به همان اندازه مهم هستند. اینها برای علاقه‌مندان به موسیقی هستند. و من همه شما را تشویق می‌کنم که اهل موسیقی باشید.

آیا می‌چانگ را می‌شناسید؟ چند نفر از شما می‌چانگ را می‌شناسید؟ او یک پیانیست مشهور جهانی است و ما این افتخار را داریم که او را به عنوان هنرمند مقیم داشته باشیم. منظورم این است که او عضو هیئت علمی است، اما او یک پیانیست فوق‌العاده است، حتی اگر فکر نمی‌کنید موسیقی کلاسیک را دوست دارید، شنبه شب جایی است که باید به آنجا بروید.

همانطور که می‌دانی، دانشجویان گوردون رایگان وارد می‌شوند. تد، اعضای هیئت علمی گوردون رایگان وارد می‌شوند. و واقعاً نباید او را از دست بدهی.

کنسرتو پیانو شماره ۲ برامس یکی از برجسته‌ترین کنسرتوهای پیانویی است که تاکنون نوشته شده است. مایکل مونرو، که در دانشکده موسیقی ما نیز تدریس می‌کند، ویلاگ بسیار جالبی دارد. این ویلاگ حدود ۲۵ دقیقه طول می‌کشد و در آن با او در مورد چگونگی آماده شدنش برای این اجرا مصاحبه می‌کند.

و واقعاً جذاب است. بنابراین، در هر صورت، شما را تشویق می‌کنم که آنجا باشید. و اگر چیزی بیشتر برای اجرای کُرال می‌خواهید، گروه کر سینفونیا آخرین کنسرت خود را یکشنبه شب در گوردون-کانول برگزار می‌کند.

یعنی باید به وسیله نقلیه بگیری تا اونجا. اما می‌دونی که اعتبار کلیسایی هم می‌گیری. پس، اگه فقط دنبال اون اعتبارهای آخر کلیسایی هستی، بهت قول می‌دم که ارزشش بیشتر از اعتبار کلیسایی باشه.

بسیار خوب، پس به این چیزها فکر کنید. و از آنجایی که ما همین الان در مورد سرود خواندن کنجکاو بودیم، بیایید، این یک دعای فوق‌العاده است که باید در شروع وقتمان با هم در ذهن داشته باشیم. پس بیایید دعا کنیم و حضور خدا را در اینجا طلب کنیم.

ای پدر آسمانی مهربان، ای نجات‌دهنده‌ی مهربان، ای روح‌القدس حقیقت. از تو بسیار سپاسگزاریم که در آغاز این دوره از زندگی مشترک، می‌دانیم که تو در کنار ما هستی. از حضور تو در قلب‌هایمان سپاسگزاریم.

ما از روح القدس تو سپاسگزاریم، که ما را احیا می‌کند، ما را تجدید می‌کند و ما را به چالش می‌کشد. ما سپاسگزاریم که همین چیزها از طریق کلام تو حاصل می‌شود. و بنابراین، دعا می‌کنیم که وقتی با هم مطالعه می‌کنیم، پرستش در حضور کلام تو و پرستش تو باشد.

پدر، در این روزهای پایانی ترم که روزهای سختی هستند، از یکدیگر طلب یاری می‌کنیم. برای کسانی که خسته‌اند دعا کن. باز هم، برای تک تک آنها از تو طلب قدرت می‌کنیم.

ما برای کسانی که بیمار هستند دعا می‌کنیم. لطفاً بهبودی سریع را برقرار کنید. ما برای کسانی که در انتهای افسار هستند، جایی که شاید نباید باشند، دعا می‌کنیم که دوباره آنها را به آغوش خود برگردانید و در آغوش خود بگیرید و به خود نزدیک کنید.

پس به ما کمک کن تا وفادار باشیم و برای یکدیگر دعا کنیم. ما همچنین صمیمانه برای رهبرانمان در سطوح مختلف، در سطح دانشگاه، شهرداری، سطح ملی و همچنین برای افراد بین‌المللی که چنین بار سنگینی بر دوش دارند، دعا می‌کنیم. لطفاً به آنها حکمت عطا کن، زیرا مشکلاتی که همه ما با آن روبرو هستیم بسیار بزرگتر از آن است که بتوانیم از عهده آن برآیم.

بنابراین، ما با فروتنی از شما التماس می‌کنیم که حضور و روح القدس خود را برای رسیدگی به این مسائلی که روزانه با آنها روبرو هستیم، به کار گیرید. و پدر، همانطور که ما این چیزها را می‌پرسیم، سپاسگزاریم که شما دعاهای ما را می‌شنوید و پاسخ می‌دهید و به عنوان فرزندان شما، می‌توانیم به نام مسیح، که به نام او دعا می‌کنیم، به سوی شما بیاییم، آمین.

خب، امروز قرار است در مورد حزقیال صحبت کنیم. در واقع دو پیامبر با تبعید مرتبط هستند. و بنابراین، به خواست خدا، روز جمعه، قرار است به دانیال پردازیم. اما امروز حزقیال است.

ما باید کمی مرور کنیم تا بتوانیم خودمان را در مسیر درست قرار دهیم. خب، وقتی به حزقیال فکر می‌کنید، خاطره‌انگیزترین چیز چیست؟ منظورم این است که، احتمالاً، برای آن دسته از شما که قبل از آمدن به گوردون به مسیح ایمان آورده‌اید، شاید با حزقیال سر و کار نداشته باشید. اما اگر در مدرسه یکشنبه بزرگ شده باشید، چیزی هست که با حزقیال مرتبط است و همه بچه‌ها آن را می‌شناسند.

آره، چلسی. متاسفم که دوباره اینو می‌گم. خب، این هم کاملاً درسته.

و این یک اتفاق نمادین باورنکردنی است که رخ می‌دهد. و ما کمی بعد در مورد آن صحبت خواهیم کرد. اما بله، حزقیال باید با این واقعیت کنار بیاید که همسرش می‌میرد، و او اجازه سوگواری ندارد.

چیز دیگه‌ای هم در مورد حزقیال می‌دونی؟ بله، استخوان‌های خشک، دره‌ی استخوان‌های خشک. تا حالا، آهنگ استخوان‌ها رو خوندی، یا اینکه دیگه نمی‌خوان؟ اون استخوان‌ها، استخوان‌ها، استخوان‌های خشک استخوان‌ها، استخوان‌ها. به هر حال، دیگه ادامه نمی‌دم.

تد، اون یکی رو از نوار حذف کن. خیلی خب، به هر حال. و ما کمی بعد در مورد فصل ۳۷ و این رؤیای قابل توجه حزقیال صحبت خواهیم کرد که نمادی از احیای اسرائیل پس از اتفاقات بسیار وحشتناکی است که برایشان افتاده است.

خب، این دیگه چیه. چرا، خدای من، چطور همچین چیزی اونجا اومده؟ اون رو هم حذف کنید. یه جورایی حواسمون رو پرت می‌کنه و نمی‌ذاره واقعاً رشته افکار رو دنبال کنیم، نه؟ خب، چرا به حزقیال می‌گن نگهبان؟ بهش می‌گن نگهبان.

کسی می‌دونه؟ سارا. آه، آیا این به پیامبر بودن او ربط داره، به پیامبر بودنش ربط داره. کاملاً درسته.

اما این عنوان قرار است نکته‌ی جذاب‌تری هم داشته باشه. و من می‌خواهم شما را در حالت تعلیق نگه دارم، باشه؟ اگر از این سخنرانی امروز چیز دیگری دستگیرتان نشد، پیامی را که با لقب نگهبان به حزقیال مرتبط است، دریافت کنید. بعد از آن، می‌توانید بخوابید.

اما تا آن لحظه صبر کن. بسیار خوب، این مهم خواهد بود. نه، نخواب.

ما قبلاً این را گفته‌ایم، اما فقط می‌خواهم به شما یادآوری کنم که وقتی در مورد همه این پیامبران صحبت می‌کنیم، واقعاً مهم است که به خاطر داشته باشیم که آنها ۲۵۰۰ سال پیش زندگی نمی‌کردند و ما هیچ ارتباطی با آنها نداریم. همانطور که زندگی آنها، آنچه را که باید از سر می‌گذراندند و شرایطی که بسیار ناگوار است را تماشا می‌کنیم، می‌بینیم که آنها، همانطور که اینجا به شما اشاره کردم، واقعاً برای ما الگو هستند. الگوهایی از زندگی مؤمنان وفاداری که از بسیاری جهات تحت فشار هستند.

جلسی همین الان به این واقعیت اشاره کرد که همسر حزقیال فوت کرده است. او دوران سختی را سپری می‌کند. او شاهد مرگ همسرش است و خدا قرار است در مورد این موضوع و ماهیت نمادین آن و این واقعیت که او قرار نیست سوگواری کند، چیزی به او بگوید.

اما آنها نه تنها الگوهایی برای زندگی مؤمنانه هستند، بلکه الگوهایی برای سخن گفتن مؤمنانه نیز می‌باشند و این ما را کمی بعدتر به مسئله نگهبانی مان می‌رساند. بنابراین، فقط به عنوان مقدمه، چارچوب را اینجا تعیین می‌کنیم. مرور تاریخ.

اینها چیزهایی هستند که قبلاً گفته‌ایم، اما چیزهایی که باید بدانیم و به خودمان یادآوری کنیم. می‌دانیم که وقتی نبوکدنصر آمد و ارتش‌های بابلی وارد شدند، همه را با یک حمله از بین بردند. در آن جمله، دو حمله.

نه، آنها آمدند و موج‌هایی از تبعیدیان را با خود بردند. بنابراین، از سال ۶۰۵ که قرار است در رابطه با دانیال دفعه بعد تأثیر داشته باشه، و سپس همچنین در سال ۵۹۷، ۵۸۷، تخریب معبد، و حتی پس از آن، متوجه می‌شویم که نبوکدنصر همچنان به جابجایی این افراد و تبعید آنها ادامه می‌دهد.

این دوران واقعاً پراشوبی است. به پناهندگان به طور عمده فکر کنید، اما پناهندگانی که به جایی برده می‌شوند. بنابراین، احتمالاً حتی پناهنده هم نیستند.

برای حزقیال، این به معنای تبعید شدن در سال ۵۹۷ است. و بنابراین، همانطور که او این پیشگویی‌ها را بیان می‌کند، و اگر فصل اول را خوانده باشید، می‌دانید، او در خارج از سرزمین صحبت می‌کند. او از بابل درباره اورشلیم پیشگویی می‌کند.

او در جامعه‌ای است که از قبل در بابل است، و با این حال چیزهایی برای گفتن به آن افراد در مورد اتفاقات اورشلیم دارد، و نکته جالب در مورد او این است که حزقیال به طریقی که ما نمی‌توانیم درک کنیم، به اورشلیم منتقل می‌شود. در واقع، فصل هشتم می‌گوید، و او موهای سرم را گرفت و مرا به وسیله روح به اورشلیم برد. و

البته، آنچه در این رابطه واقعاً جالب است، این است که همه اینها، می‌دانید، این نکته کوچک بعدی چیزهای بی‌اهمیتی است، اما می‌توانید برای سرگرمی به آن گوش دهید.

نام حزقیال به معنی یَحْرَکْ إله است، بگذار خداوند یا بگذار خدا آن را بگیرد. حَزَکْ به معنی گرفتن، چنگ زدن است، و نام او از همین جا آمده است. یَحْرَکْ در زبان عبری به همین معنی است.

خب، به هر حال، این فقط کمی پیش‌زمینه است. بیایید یک مقدمه دیگر هم بگوییم که باید کمی روی آن کار کنیم. وقتی عهد جدید را خواندید، همانطور که اکثر شما خواندید، کتاب مکاشفه را مطالعه کردید، و فکر می‌کنم احتمالاً ژانر آخرالزمانی را هم در کنار آن مطالعه کردید، درست است؟ درست است؟ بنابراین، من در مسیر درستی هستم.

آخرالزمانی به این معنی است که شما چیزی را آشکار می‌کنید. این کلمه یونانی به این معنی است، و بنابراین قرار است در مورد نوعی از ادبیات صحبت کنیم که ما را از چیزی آگاه می‌کند که در غیر این صورت فقط با مشاهده و اندازه‌گیری عقلانی و غیره و غیره نمی‌دانستیم. بنابراین، تعریف، مکاشفه، به طور خاص از آن وقایعی که در آخرالزمان اتفاق می‌افتند، اگرچه در واقع، این تعریف را باید کمی گسترش می‌دادم.

همچنین به معنای نگاه کردن به چیزهایی است که معمولاً نمی‌بینیم. گاهی اوقات ادبیات آخرالزمانی به گذشته نگاه می‌کند. گاهی اوقات به کرات آسمانی نگاه می‌کند و البته حزقیال قرار است بخشی از این کار را انجام دهد، اما همچنین تمرکز زیادی بر چگونگی وقوع اتفاقات تا پایان دارد.

حالا، البته، نکته جالب این است که ادبیات آخرالزمانی ژانری است که به ویژه زمانی که قوم خدا رنج می‌کشند، مشهود است. بسیار خب، وقتی آنها رنج می‌کشند، از ظلم و ستم باورنکردنی از سوی نیروهای خارجی رنج می‌برند، می‌دانید، اساساً، آنها چه می‌کنند؟ آنها می‌گویند، خدای عزیز، ما قرار است قوم تو باشیم. ما قوم برگزیده تو هستیم.

ما از شما وعده‌هایی داریم. چه اتفاقی دارد می‌افتد؟ چرا ما مورد ظلم و ستم، در این مورد، بابلی‌ها قرار می‌گیریم؟ بعداً نوبت سوری‌ها خواهد بود. پس از آن، نوبت رومی‌ها خواهد بود، و این ژانر ادبیات آخرالزمانی وجود دارد.

شما این را با مکاشفه سنت یوحنا و ظلم و ستم رومیان و پیامدهایی که آنها در نحوه تفسیر وعده‌های خدا به آنها داشتند، دیدید. بنابراین، می‌دانید، همه چیز را با هم ترکیب می‌کنید و می‌گویید، ما در این شرایط وحشتناک هستیم. چه امیدی داریم؟ و ادبیات آخرالزمانی در پایان به امید چشم دوخته است.

و البته، این اولین ویژگی اصلی این نوع ادبیات است. این نوع ادبیات مشتاقانه منتظر زمانی است که خوبی پیروز خواهد شد. زیرا اگرچه اکنون احساس نمی‌شود که خوبی پیروز خواهد شد، و هر بار که برمی‌گردید، یک اتفاق وحشتناک دیگر در حال رخ دادن است، این افراد حس عمیقی داشتند که در نهایت خدا در این نبرد پیروز خواهد شد.

و بنابراین، این اولین مسئله، از نظر ویژگی‌های ادبیات آخرالزمانی است. مورد دوم، و ما آن را در حزقیال، خواهیم دید، ما آن را در دانیال خواهیم دید، به ویژه، ما آن را در تکه‌هایی از زکریا خواهیم دید. تجربیات، رویاها و رؤیاهای زیادی وجود دارد.

قبلاً هم چنین چیزهایی را دیده‌ایم. اشعیا وقتی در معبد بود، رؤیایی در مورد افلاک آسمانی دید. اما حزقیال روایت متفاوتی از آن دارد، و دانیال هم همینطور.

تصاویر فوق‌العاده‌ای هستند. اگر مجبور بودید از فصل اول کتاب حزقیال نقاشی بکشید، چه کار می‌کردید؟ من به زودی چند نمونه از این نقاشی‌ها را به شما نشان خواهم داد. و آنها آثار هنری بد من نیستند، و آثار هنری خوب دیگران هستند.

اما لحظه‌ای درنگ کنید و به توصیف این چهار موجود فکر کنید، چهار سر در هر طرف، چهار بال، چرخ‌ها، درون چرخ‌ها، آنها در اطراف خود چشم داشتند. این یک تصویر خارق‌العاده است. و به همین ترتیب، برخی از تصاویری که دانیال قرار است توصیف کند واقعاً خارق‌العاده هستند.

حدس می‌زنم چیزی نباشد که وقتی در کالج گوردون قدم می‌زنید، پیدا می‌کنید. تقسیم‌بندی‌های زمانی، استفاده نمودن از اعداد، این‌ها را خواهیم دید، به خصوص در دانیال، آن را خواهید دید، به خصوص وقتی کتاب مکاشفه را نیز مطالعه کنید. و سپس، اگرچه من پیشنهاد می‌کنم که این در مورد آخرالزمان‌های کتاب مقدس ما، حزقیال و دانیال، صدق نمی‌کند، اما مطمئناً در مورد کل مجموعه ادبیات آخرالزمانی، شبه‌نوشته‌ها، که بین پایان عهد عتیق و آغاز عهد جدید رشد کرده‌اند، صدق می‌کند.

این ژانر فقط در کتاب مقدس نیست. کلی ادبیات شبه‌نوشته بین عهدین وجود دارد. بیایید و درس مقدمه‌ای بر مطالعات کتاب مقدس «را بخوانید، جایی که قرار است در مقطعی به آن پردازیم»

سوالی در این مورد هست، دوباره، اگر این مقدمه را در عهد جدید دیده‌اید، قبلاً این مطالب را دیده‌اید. بنابراین، فکر می‌کنم فقط دارم به شما یادآوری می‌کنم. آیا ما با این موضوع کنار می‌آییم؟ باشه، ادامه بدیم.

چند لحظه پیش به شما گفتم که می‌خواهم نگاهی اجمالی به تلاش‌های برخی افراد برای ارائه فصل اول با کروبیان داشته باشم. در حال حاضر، آنها در فصل‌های هشتم تا دهم با عنوان کروبیان شناخته می‌شوند، اما ما آن را در فصل اول داریم و مطمئناً سر شیر، عقاب، گاو نر که در فصل دهم کروی نامیده می‌شود و سپس سر یک انسان را می‌بینید. و همه این بال‌ها را می‌بینید، و چرخ‌ها و ارابه را می‌بینید، و البته، در اینجا حزقیال در مقابل آنها به زمین می‌افتد.

و باز هم تلاش دیگری وجود دارد، چرخ‌های درون چرخ، و چشم‌هایی دور چرخ. اما می‌دانید، همانطور که کلمات فصل اول حزقیال تلاشی برای توصیف چیزی غیرقابل توصیف است. زیرا آنچه در کرات آسمانی است اساساً غیرقابل توصیف است.

بنابراین، اینها تلاش‌هایی برای بازنمایی هنری آنچه کلمات ارائه داده‌اند هستند، و همه اینها تلاشی برای پرداختن به چیزی است که کاملاً غیرقابل توصیف است. خب، ما به تفسیر برمی‌گردیم، یا حداقل در مورد تفسیر فصل‌های یک تا ده در یک لحظه صحبت خواهیم کرد. اما برخلاف ارمیا، به یاد داشته باشید که گفتیم ارمیا به سختی به هم متصل می‌شود زیرا به ترتیب زمانی نیست، و شما یک پیشگویی اینجا و دیگری آنجا دارید؛ حزقیال کاملاً منظم است.

بنابراین، طرح کلی کتاب از این قرار است. فصل‌های اول تا بیست و چهارم به شیوه‌ای بسیار هوشیارانه بر پیام‌های حزقیال از جانب خدا در مورد اورشلیم و نابودی آن، به ویژه در مورد معبد، تمرکز دارند. ما قصد داریم به زودی به برخی از این موارد پردازیم.

درست در پایان فصل ۲۴ است که به ما اطلاع داده می‌شود که همسرش می‌میرد. و این، البته، معشوق اوست. و این نمادی از حذف جلال خدا از معبد به دلیل بت‌پرستی فجیعی است که به آنجا راه یافته بود. و البته، حزقیال این را به تفصیل شرح می‌دهد زیرا خدا او را به آنجا آورده تا آن را ببیند. بخش

دوم کتاب، فصل‌های ۲۵ تا ۳۲، پیشگویی‌هایی علیه ملت‌های خارجی. ادوم ظاهر می‌شود، موآب ظاهر می‌شود، می‌دانید، کل رشته، موارد معمول، اما با تأکید خاصی، غیرمعمول در حزقیال، درست است؟ در حزقیال گسترده‌تر است، تأکید ویژه‌ای بر صور و شاهزاده صور.

کمی بعدتر در مورد آن تمثیل خاص بیشتر صحبت خواهیم کرد، اما تمرکز روی شاهزاده صور در اینجا بسیار مهم است و این بخشی از تصویر بزرگتر خود صور است. صور شهر بزرگی برای چیست؟ منطقه ژئوپلیتیکی آن چیست؟ فنیقیه، درست است. و البته، ما قبلاً دیده‌ایم که بت‌پرستی که از فنیقیه وارد شده بود چقدر ویرانگر بود.

بنابراین، جای تعجب نیست. فصل‌های ۳۳ تا ۴۸ عمدتاً جنبه‌ی ترمیمی دارند، اما به شیوه‌ای بسیار جالب. همچنین کمی در مورد برخی از رؤیاهایی که در آن زمینه‌ی خاص ظاهر می‌شوند صحبت خواهیم کرد.

همانطور که حزقیال بازسازی را توصیف می‌کند، ما نه تنها تصویر شگفت‌انگیز خود از زنده شدن استخوان‌های خشک را داریم که نمادی از رستاخیز قوم خداست، بلکه بازسازی یک معبد را نیز می‌بینیم. در واقع، حزقیال زمان زیادی را صرف صحبت در مورد یک معبد و جزئیات زیادی را صرف صحبت در مورد قربانی‌ها در آن معبد می‌کند. بنابراین، این موضوع مسائل بسیار جالبی را در مورد اینکه این معبد چیست و چرا به این شکل بازسازی شده است، مطرح می‌کند.

بسیار خوب، پس نابودی و عذاب، اعلام داوری بر ملت‌های بیگانه، و سپس وعده طولانی بازگشت. بیابید کمی ادامه دهیم و حالا شروع کنیم به تمرکز روی اینکه این مرد کیست. بسیار خوب، او نگهبان است.

حالا، اگر فکر می‌کنید که الان می‌خواهم این را توضیح بدهم، ببخشید، کمی بعد این اتفاق می‌افتد. دارم شما را در حالت تعلیق نگه می‌دارم، اما او نگهبان است. همانطور که برایتان یادداشت می‌کنم، می‌بینید که مخصوصاً در فصل‌های سه و ۳۳ به تفصیل توضیح داده شده است.

این دو بار گفته شده است. در مرحله اولیه محکومیت یهودا و اورشلیم گفته شده است، و سپس در مرحله اولیه فصل‌های مربوط به بازسازی نیز گفته شده است. این به نوعی مهم است.

ما به زودی به پیامدهای آن باز خواهیم گشت. حزقیال همچنین پسر انسان نامیده می‌شود. و اکنون، این واقعاً مهم است.

بارها و بارها، اگر متن را خوانده باشید، می‌دانید که وقتی خدا حزقیال را خطاب قرار می‌دهد، می‌گوید، ای پسر انسان، این کار را بکن. ای پسر انسان، آن کار را بکن. ای پسر انسان، این کار را بکن، آن کار را بکن، و کار دیگر را، درست است؟ و اساساً، این روشی برای گفتن محترمانه است، هی، تو، توجه کن، انسان.

این به حزقیال به عنوان یک انسان اشاره می‌کند، و این اشاره‌ی خدا به اوست. حالا، دلیل اینکه دارم این را محکم و با دقت توضیح می‌دهم این است که می‌خواهم آن را داشته باشید، نه جایی در یادداشت‌هایتان، در گوشه و کنار ذهنتان، بلکه می‌خواهم دم دستتان باشد چون قرار است روز جمعه به عنوان پسر انسان برگردیم. دانیال قرار است از همین عنوان استفاده کند، اما نقطه‌ی مرجع آن به طرز چشمگیری متفاوت خواهد بود، و ما سعی خواهیم کرد این دو را کنار هم قرار دهیم.

باز هم، احتمالاً همه این کارها را هنگام خواندن عهد جدید انجام داده‌اید، اما این برای حزقیال مهم است؛ وقتی حزقیال پسر انسان نامیده می‌شود، کاملاً به انسانیت او به عنوان یک پیامبر مربوط می‌شود. او همچنین

یک کاهن است. فصل اول، آیه سوم، به ما می‌گوید که او یکی از کاهنان بوده است، و این بسیار مهم است زیرا چیزی در مورد رابطه او با معبد به ما می‌گوید.

و من به شما می‌گویم همانطور که ارمیا به خاطر عهد شکسته، قلبش بسیار بسیار شکسته بود، حزقیال نیز با دیدن آنچه در رابطه با حذف حضور خدا از معبد اتفاق می‌افتد، درد و رنج خاصی خواهد داشت. و این ممکن است توضیح دهد که چرا مرمت در فصل‌های ۴۰ تا ۴۸ با چنین اصطلاحات قوی معبد ارائه شده است. بنابراین، به آن توجه کنید، مهم خواهد بود.

و بعد من قبلاً گفتم که او عضوی از موج دوم تبعیدیان است، بنابراین ما با این موضوع مشکلی نداریم. این هویت است. بیایید به سراغ تماس او برویم، که عمده‌تاً فصل‌های اول تا سوم را در بر می‌گیرد.

و می‌دانم که وقتی داشتیم به پیامبران و سه نمونه‌ی شاخصی که واقعاً داشتیم نگاه می‌کردیم، کمی به آن نگاه کردیم. او این رؤیا را از خدا در سرزمینی بیگانه می‌بیند. من قبلاً در مورد آن صحبت کرده‌ام و قرار است کمی بعدتر پیامدهای رؤیا و کروبیان را بررسی کنم.

اما فقط به خاطر داشته باشید، او در میان تبعیدیان کنار رود کبار است. آسمان گشوده شد و من رؤیاهایی از خدا دیدم. و دوباره، کمی بیشتر به پیامدهای آن رؤیاها خواهیم پرداخت.

اما این خارق‌العاده است. می‌دانید، بیشتر پیامبران ما، خب، در اسرائیل یا یهودا یا جایی شبیه به آن بوده‌اند، و خدا با آنها صحبت می‌کند و قرار است آنها در آنجا با پیامشان برخورد کنند. حزقیال خارج از آن سرزمین است.

یکی از معدود پیامبرانی که چنین بود. موسی یکی دیگر از پیامبرانی است که هنگام فراخوانده شدن، خارج از سرزمین اسرائیل بود. ماموریت او، بدون هیچ تعجبی، صحبت با بنی‌اسرائیل است.

من می‌خواهم آیه ۳:۱۴ را تا چند لحظه دیگر برای شما بخوانم. اما قبل از آن، ابتدا فصل دوم را می‌خوانم. من آیه سوم را برای شما می‌فرستم، نزد بنی‌اسرائیل، قومی سرکش که علیه من شورش کرده‌اند.

ایشان و پدرانشان تا به امروز علیه من شورش کرده‌اند. و او ادامه می‌دهد. خداوند در ادامه توصیف می‌کند که قوم خدا چقدر سرسخت و لجوج هستند.

و این توصیفی نیست که به سادگی در اعماق تاریخ نهفته باشد. به نظر من، قوم خدا همچنان لجوج و یکدنده هستند. و من خودم را هم جزو این دسته‌ی شگفت‌انگیز می‌دانم.

ما به سرزنش‌هایی که انبیای خدا می‌آورند نیاز داریم. فصل سوم، آیه چهارم. به سوی خاندان اسرائیل برو، با آنها صحبت کن.

تو به سوی قومی با زبان نامفهوم و دشوار فرستاده نشده‌ای. تو به سوی خاندان اسرائیل فرستاده شده‌ای. به عبارت دیگر، به حزقیال گفته نشده که به اسپانیا، انگلستان یا جایی برود که هیچ‌کس چیزی در مورد تو یا دینت نفهمد.

او می‌گوید، نزد قوم خود برو، نزد قوم من برو. مطمئناً اگر تو را نزد بیگانگان می‌فرستادم، به تو گوش می‌دادند اما خاندان اسرائیل، قوم خدا، حاضر نیستند به تو گوش دهند، زیرا آنها حاضر نیستند به من گوش دهند، زیرا سخت‌دل و لجوج هستند.

و بعد این بخشی است که واقعاً فکر می‌کنم بسیار جذاب است. آیه ۱۲ از فصل سوم. روح مرا بلند کرد، و حرکت بال‌ها و همه اینها را توصیف می‌کند.

آیه ۱۴، روح مرا برداشت و با خود برد، و من با تلخی و خشم روحم رفتم. نه یک پیامبر شاد و سرخوش. من با تلخی و خشم روحم رفتم، و با این حال او می‌رود.

به یاد داشته باشید، ارمیا هم از وظیفه‌اش هیجان‌زده نبود. اما این مردان فراخوانده شده‌اند، واقعاً توسط خدا فراخوانده شده‌اند، و کاری را که خدا از آنها خواسته انجام می‌دهند و چیزی را که خدا از آنها خواسته است می‌گویند، و اینها مسائل آسانی نیستند، و این ما را به نگهبانان می‌رساند. بنابراین، در فصل سوم، من ادامه خواهم داد، و در اینجا به بررسی این مسئله کوچک هویتی که لحظه‌ای پیش در مورد آن با شما صحبت می‌کردم، می‌پردازیم.

پس بگذارید کمی برایتان بخوانم. اگر متن خودتان را دارید، می‌توانید از آیه ۱۷ پیروی کنید.

ای پسر انسان، من تو را برای خاندان اسرائیل به دیده‌بانی گماشته‌ام. پس کلام خداوند را بشنو و از جانب من به ایشان هشدار بده. آیه ۱۸، وقتی به شخص شروری می‌گویم که تو قطعاً خواهی مرد، و تو ای حزقیال، او را هشدار نده و سخنی نگو تا او را از راه‌های بدش منصرف کنی و جانش را نجات دهی.

آن مرد شیریر به خاطر گناهش خواهد مرد، و من تو را مسئول خون او خواهم دانست. وای، بگذار به خواندن ادامه دهم. اگر به آن مرد شیریر هشدار دهی، و او از شرارت یا راه‌های شیطانی‌اش دست بردارد، به خاطر گناهش خواهد مرد، اما تو خودت را نجات داده‌ای.

آیا حس می‌کنید که نوعی مسئولیت جمعی در میان قوم خدا وجود دارد؟ و این فقط پیام حزقیال در آن داستان نیست، بلکه وقتی ما در جامعه، قوم خدا، زندگی می‌کنیم و یکی از قوم خدا را می‌بینیم که کارهای شرورانه‌ای انجام می‌دهد، فقط نمی‌گوییم، اوه، این بین آنها و خداست. خدا با آنها برخورد خواهد کرد. این پیام اینجا نیست، درست است؟ و البته، وقتی به کسی می‌گوییم، کاری که انجام می‌دهی اشتباه است، مورد پسند قرار نخواهیم گرفت.

این اشتباه است، منجر به مرگ می‌شود، اشتباه است. جالب اینجاست که بیایید کمی بیشتر بخوانیم. وقتی یک مرد درستکار از درستکاری خود روی برمی‌گرداند و مرتکب بدی می‌شود، و من مانعی پیش روی او قرار می‌دهم، او خواهد مرد زیرا تو به او هشدار ندادی.

حالا، کسی هست که شما می‌دانید ناگهان از مسیر اصلی منحرف شده است، و ما هیچ کاری در مورد آن انجام نمی‌دهیم. از آنجایی که شما به او هشدار نداده‌اید، او به خاطر گناهانش خواهد مرد. اگر به مرد درستکار هشدار دهید که گناه نکند، او گناه نمی‌کند، مطمئناً زنده خواهد ماند زیرا به هشدار گوش داده است، و شما خودتان را نجات داده‌اید.

مسئولیتی بر دوش هر یک از ماست. البته، من می‌دانم که این وسوسه چیست. عیسی گفت، قضاوت نکنید تا مورد قضاوت قرار نگیرید، و بنابراین، البته، من در این نوع مسائل دخالت نخواهم کرد، درست است؟ منظورم این است که شما همیشه این را می‌شنوید.

اما البته، شما باید آن بخش از متی فصل هفتم را در متن بخوانید، جایی که چند آیه بعد، می‌گوید، خندق را از چشم او بیرون بیاورید پس از اینکه تیر را از چشم خودتان بیرون آوردید، و سپس چند آیه بعد از آن، می‌گوید

باید بتوانید بین خوک‌ها تمایز قائل شوید. به خوک ندهید، از این قبیل چیزها. قرار است ما بسیار نکته‌سنج باشیم، و همچنین قرار است بسیار نگران رفاه برادران و خواهرانمان در مسیح باشیم.

من خیلی نگرانم. این موضوع پیامدهای بلندمدتی دارد، نه تنها برای آن شخص، بلکه برای من، برای بدن

حالا، چیزی که خیلی به کارم اومد، و فقط به شما هم میدم، و بعد ادامه می‌دیم. وقتی مردم به جورایی انگشتشون رو به سمت من تگون دادن و گفتن، قضاوت نکن، عیسی میگه، قضاوت نکن، یکی از راه‌هایی که همیشه به آرومی، با لطف و با فروتنی بهش جواب داد، و باور کنید، باید تا حد امکان فروتن باشید، ما باید در این مورد تا حد امکان فروتن باشیم، اما به طور خلاصه بگم، من قضاوت نمی‌کنم، اما سعی می‌کنم به شما کمک کنم تا آماده بشید، چون به روزی قراره با قاضی روبرو بشید، و این قرار نیست به چشم‌انداز خوشحال‌کننده باشه. خب، فقط به فکر

حالا، اگر می‌خواهی بخوابی، می‌توانی، اما این مهم است. اگر امروز هیچ چیز دیگری نصیبت نمی‌شود، لطفاً آن را انجام بده. جامعه گوردون مانند هر جامعه دیگری است و ما مسئولیت عمیقی داریم که به برادران و خواهران ضعیف و ناتوان خود کمک کنیم، زیرا همه ما ضعیف و ناتوان هستیم و همه ما هر از گاهی به سرزنش نیاز داریم.

و همانطور که گفتم، توجه کنید، این موضوع در فصل ۳۳ نیز نشان داده می‌شود. این فقط یک بار اتفاق نمی‌افتد. حزقیال این موضوع را دو بار گفته است.

حتماً نگران است. خب، ادامه می‌دهیم. اوه، اینجا چیزی هست که باید به آن توجه کرد

این مقدمه‌ای بر ماجراجویی ما در فصل‌های اول تا دهم است. باستان‌شناسان در طول یک قرن و نیم گذشته، با کاوش‌های بسیار جذابی روبرو شده‌اند و به چیزهایی مانند این برخورده‌اند. شاید شما در موزه بریتانیا یا جاهای دیگری که این چیزها وجود دارد، بوده باشید.

اینها موجودات بسیار بزرگی هستند، موجودات بسیار بزرگی. می‌دانید، می‌توانید سر ناقص آن شخص را آنجا ببینید، بنابراین می‌توانید تصویری از بزرگی آنها داشته باشید. و جفت‌هایی از آنها در کاخ‌های آشوری از اتاق تاج و تخت پادشاه محافظت می‌کردند.

و به آنها کِروبو یا کِروبو یا کِروویم می‌گویند. خب، متوجه شدید، کِروبو معادل انگلیسی کِروویم در زبان عبری است، درسته؟ و خب، این خیلی شبیه این به نظر می‌رسد. و به نوعی این ایده وجود دارد که آنچه ما هنگام خواندن توصیفات این کِروپی‌ها در حزقیال و در واقع مکاشفه می‌بینیم، به نوعی وجود دارد که فرهنگ‌های دیگر نیز همین ایده را در مورد محافظت از تخت خداوند دارند.

در این مورد، این [مکان] از اتاق عرش الهی محافظت می‌کند، زیرا آن کروبیان زیر جایی هستند که عرش قرار داشت، و زیر جایی که حزقیال بر عرش، والا و متعال، ظهور شباهت جلال خدا را می‌بیند، پایان فصل اول بسیار خب، حالا بیایید ادامه دهیم و در مورد خود رؤیایها صحبت کنیم. من قبلاً سعی کرده‌ام، حداقل تا حدی، برخی از آنچه در مورد ظهور این چیزها اتفاق می‌افتد را توصیف کنم، اما بگذارید دوباره برای شما بخوانم، باشه؟ چهار مورد در فصل 10 کروبیان نامیده می‌شوند.

اما تصویری از شکوه و درخشندگی این [چیز] به دست آورید. اگر هیچ چیز دیگری به دست نمی‌آورد، به آتش و درخشش و درخشندگی‌ای از نوعی که حتی نمی‌توان آن را توصیف کرد فکر کنید. ابری عظیم با آذرخش‌های چشم‌کزن، آیه چهارم از فصل اول، که با نوری درخشان احاطه شده است.

مرکز آتش مانند فلز درخشانی به نظر می‌رسید و در آتش چیزی شبیه چهار موجود زنده وجود داشت. در ظاهر، شکل آنها شبیه انسان بود، اما هر کدام چهار صورت و چهار بال داشتند. پاهای آنها صاف بود و کف پاهایشان مانند کف پای گوساله بود.

حالا، اجازه دهید برای لحظه‌ای سریع به این موضوع پردازم. آیا به یاد دارید که بنی اسرائیل در خروج ۳۲، زمانی که یک گوساله طلایی ساختند، چه زمانی بود؟ و فکر می‌کنم خیلی خلاصه این را برایتان تعریف کردم. این پیشنهاد این بود که وقتی آنها حضور خدا را در ستون ابر و آتش می‌دیدند، شاید بقایایی، بازتاب‌های کوچکی از آنچه به نظر می‌رسید نمایانگر آن باشد، می‌دیدند، و باز هم، چیزهای زیادی از این نوع نمایانگری و ظاهری در اینجا وجود دارد، اما چیزی که ممکن است نوعی ظاهر گوساله داشته باشد. و بنابراین، شاید آنها در حال ساختن یک بت مصری از نوع گاو نبودند.

شاید آنها این پایه، اگر بخواهید، تخت واقعی خدا را دیده بودند، که با فروتنی خود، آنها را در حالی که از دریا به بیابان می‌رفتند، همراهی می‌کرد، و آنها جسارت وحشتناکی داشتند که از آن یک بت بسازند، تا آن را نشان دهند. این ممکن است همان چیزی باشد که اتفاق می‌افتد، زیرا همانطور که حزقیال این را می‌بیند، پاهای گوساله، بخشی از تجربه کروی است. زیر بال‌های آنها، چهار طرف، دست‌هایی مانند یک مرد، و سپس در ادامه توضیح می‌دهد، هر جا که روح می‌رود، آنها می‌روند، آیه ۱۲.

آیه ۱۵، من در کنار هر موجود، چرخ را روی زمین دیدم که چهار وجه آن را داشت. چرخ‌ها، آیه ۱۸، پر از چشم روی رینگ‌ها هستند و هر جا که موجودات زنده حرکت می‌کنند، چرخ‌های کناری آنها نیز حرکت می‌کنند و وقتی موجودات زنده از زمین بلند می‌شوند، چرخ‌ها نیز بلند می‌شوند. این مهم است.

روح بخشی از این است. به نظر می‌رسد روح چیزی است که این چیز را به حرکت در می‌آورد. و حالا، ما می‌خواهیم به انتهای فصل نهم برویم، با توجه به اینکه در این بین، به برخی از اعمال بین این دو نگاه خواهیم کرد، اما با توجه به اینکه در این بین، به حزقیال رؤیاهایی از بت‌پرستی شنیعی که درست به معبد نفوذ کرده بود، داده شده است، باشه؟ می‌توانید آن را بخوانید، که به ویژه در فصل هشتم مشهود است.

روح مرا بین آسمان و زمین بلند کرد، من در آیه سوم هستم، و در رؤیاهای خدا، او مرا به اورشلیم برد، به ورودی دروازه داخلی، جایی که بتی که حسادت را برمی‌انگیزد، قرار داشت. و فصل هشتم به توصیف ماهیت واقعاً گیرای این بت‌پرستی می‌پردازد. این بت‌پرستی حتی در قلب و ذهن مهمترین رهبران مذهبی آنجا نیز وجود دارد.

آیه ۱۷ از فصل هشتم. آیا این را دیده‌ای، ای پسر انسان؟ آیا برای خاندان یهودا انجام کارهای نفرت‌انگیزی که در اینجا انجام می‌دهند، امری پیش پا افتاده است؟ آیا آنها باید تمام سرزمین را نیز از خشونت پر کنند؟ حال، از آنجا که بت‌پرستی چنان به داخل معبد و حتی به خود معبد سرایت کرده است، شاهد وقوع اتفاقی هولناک هستیم. در اینجا از تخیل خود استفاده کنید.

کروبیان هم بخشی از این هستند، باشه؟ او دوباره کروبیان را می‌بیند، از فصل هشتم شروع می‌شود. و حالا آیه ۱۷، کروبیان برخاستند زیرا روح خدای زنده در آنها بود. آیه ۱۹، در حالی که من تماشا می‌کردم، بال‌های خود را گشودند و از زمین برخاستند، و همانطور که می‌رفتند، چرخ‌ها نیز با آنها می‌رفتند.

آنها در ورودی دروازه شرقی خانه خداوند توقف کردند. و جلال خدای اسرائیل آنجا با آنها و بالای سرشان بود. حال، اگر هنوز متوجه نشده‌اید که چه اتفاقی دارد می‌افتد، همینجا منتظر من بمانید.

حضور خدا در خیمه با اسرائیل بوده و در میان آنها ساکن بوده است. سپس در معبد با اسرائیل بوده و در میان آنها ساکن بوده است. آنها آمدند تا فرض کنند که برای همیشه در آنجا خواهد ماند.

اما متوجه شدید؟ دارد دور می‌شود. دوباره به آیه ۱۹ توجه کنید. آنها در ورودی دروازه شرقی خانه خداوند توقف کردند.

و بعد، اگر به خواندن ادامه دهید، در فصل ۱۱، آیه ۲۲، کروبیان با چرخ‌هایی که در کنارشان بود، بال‌های خود را گشودند، جلال خدای اسرائیل بر فراز آنها بود. جلال خداوند از درون شهر بالا رفت و بر فراز کوه‌های شرقی آن متوقف شد. تقریباً، منظورم این است که می‌دانم احتمالاً اینجا بیش از حد از تخیل استفاده می‌کنم.

اما به خاطر عصبانیت من، ناگهان ناپدید نمی‌شود. می‌توانی تأثر خدا را ببینی. مقدس‌ترین مکان را ترک می‌کند. اما در دروازه مکث می‌کند.

و در واقع، این را دو بار می‌گوید. آنجا توقف می‌کند، و برای آنچه در محرابش می‌گذرد سوگواری می‌کند. و سپس، همینطور که دور می‌شود و از دره قدرون می‌گذرد و در کوهی در شرق اورشلیم توقف می‌کند، تقریباً انگار به سختی می‌تواند خود را راضی کند که قومش را ترک کند.

و با این حال، این چیزی است که حزقیال می‌بیند. خدا که توسط کروبیان، ارا به بزرگ و حضور در تخت سلطنت خدا نشان داده شده است، معبد را ترک کرده است. و این دقیقاً همان چیزی است که درست قبل از نابودی اتفاق می‌افتد.

معبد ویران شده، حضور خدا از بین رفته، اما او این اتفاق را در این تجربه رؤیایی می‌بیند. همانطور که قبلاً، گفتم، احتمالاً به همین دلیل است که برای او بسیار مهم است که بازسازی معبد را آنطور که می‌دانست، ببیند، که نشان دهنده حضور دوباره خدا در میان آنهاست. اما در این بین چند کار باید انجام دهیم.

هنوز در مورد رؤیایها صحبت می‌کنیم. همانطور که گفتم، قصد داریم با بازگشت به عقب و بررسی برخی از ابزارهای آموزشی دیگر، برخی از موارد دیگر را آشکار کنیم. اما حزقیال، درست مانند همه پیامبران، برای جلب توجه مخاطبان خود به کارهایی دست می‌زند.

در این مورد، حزقیال رؤیا را نشان داده و آنچه را که می‌بیند به مردم می‌گوید. این مکانیسم آموزش است. بنابراین، رؤیایها هم برای او و هم برای مخاطبانش هستند.

ما احیای اسرائیل را داریم. وقتی در مورد استخوان‌ها صحبت می‌کردیم، در مورد این صحبت کردیم، اما به فصل ۳۷ بروید، و این هم از آن دست خداوند بر من بود، و او مرا به وسیله روح بیرون آورد، مرا در وسط یک دره قرار داد.

پر از استخوان بود. او مرا در میان آنها به این سو و آن سو برد و ضمناً به خاطر داشت که استخوان‌ها نجس هستند، درست است؟ منظورم این است که حزقیال یک کاهن است. اینجا جایی است که او در این زمینه دچار نجاست آیینی می‌شود.

من استخوان‌های زیادی را در کف دره دیدم، استخوان‌هایی که بسیار خشک بودند، و خدا از من پرسید، ای پسر انسان، آیا این استخوان‌ها می‌توانند زنده شوند؟ و حزقیال این خرد را دارد که بگوید، ای خداوند متعال می‌دانی. و سپس خداوند می‌گوید، به این استخوان‌ها نبوت کن و به آنها بگو، ای استخوان‌های خشک، کلام خداوند را بشنوید. این همان چیزی است که خداوند متعال به این استخوان‌ها می‌گوید.

من روح را در تو وارد خواهم کرد. تو زنده خواهی شد. من به تو رگ و پی خواهم بست و گوشت بر تو خواهم آورد و تو را با پوست خواهم پوشانم، و در تو روح خواهم نهاد، و تو زنده خواهی شد، و آنگاه خواهی دانست که من خداوند هستم.

و بنابراین، حزقیال نبوت کرد، و آن اتفاقات واقعاً رخ می‌دهند، و او حتی نبوت کرد که نفس به آنها وارد می‌شود، و آنها روی پاهای خود می‌ایستند، و آنها یک ارتش عظیم هستند. و سپس، البته، ما تفسیر این روایا را داریم. آیه ۱۱، ای پسر انسان، این استخوان‌ها تمام خاندان اسرائیل هستند.

می‌گویند استخوان‌های ما خشک شده و امید ما از بین رفته و ما منقطع شده‌ایم. بنابراین، برای آنها نبوت کن و بگو: خداوند چنین می‌گوید: ای قوم من، من قبرهای شما را خواهم گشود.

من شما را از میان آنها بیرون خواهم آورد. شما را به سرزمین اسرائیل باز خواهم گرداند، و آنگاه شما، قوم من، خواهید دانست که من خداوند هستم. وقتی قبرهایتان را بگشایم و شما را برگردانم، روح خود را در شما خواهم نهاد و شما زنده خواهید شد.

با توجه به این واقعیت که در حالی که حزقیال زنده است و پیشگویی می‌کند، به نظر می‌رسد امید آنها به هیچ رسیده است، دلگرمی و امیدی عظیم و قابل توجه در این تجربه رؤیایی وجود دارد. تمپل رفته است، تبعید پس از تبعید، اما قرار است بازسازی صورت گیرد و رؤیای استخوان‌ها نشانگر این موضوع است. البته، این روند ادامه دارد.

ما در مورد یاجوج و ماجوج، یا جوج و ماجوج، بسته به نحوه تلفظ آن، رؤیای خاصی نداریم، اما درست بعد از این می‌آید، و بنابراین حداقل ارزش توجه دارد زیرا در فصل ۳۸، شخصی به نام گوگ یا گوگ را داریم که از سرزمینی به نام ماجوج می‌آید، و او یک شاهزاده ارشد است و قرار است حمله کند، و البته، در آن زمینه جنگی نسبتاً وحشتناک رخ خواهد داد، اما در فصل ۳۹، آیه ۱۱، در آن روز، من به جوج یک محل دفن در اسرائیل خواهم داد. دره کسانی که به سمت شرق به سمت دریا سفر می‌کنند، جوج و تمام لشکریانش در آنجا دفن خواهند شد، بنابراین پایان آنها فرا خواهد رسید. حال، دوباره، وقتی کتاب مکاشفه را خواندید، و به مکاشفه فصل ۲۰ رسیدید، حدس می‌زنم که به این ارتباط نیز پرداخته‌اید.

حداقل امیدوارم که این درست باشد. این سومین مورد است، تجربه رؤیایی بزرگی که حزقیال دارد، و مستقیماً به همان چیزی که ما در مورد عزیمت در مورد آن صحبت کردیم، مرتبط است. حزقیال فرصت دیدن یک معبد جدید را پیدا می‌کند.

خیلی جالبه. بذارید به کم براتون بخونم. فصل ۴۰، آیه سوم.

دست خداوند آنجاست. او مرا گرفت و من مردی را دیدم که سیمایی برنزی داشت و با ریسمانی کتانی و میله‌ای برای اندازه‌گیری، در دروازه ایستاده بود. آنها قرار است همه چیز را اندازه‌گیری کنند، و همه چیز را اندازه‌گیری خواهند کرد. آنها قرار است حیاط بیرونی، دروازه‌ها و اتاق‌ها را اندازه‌گیری کنند.

اتاق‌هایی برای کاهنان وجود دارد. خب، این خیلی جالب است. این چه معبدی است؟ آیا باید این سوال را اینجا پرسم؟ بله، می‌پرسم.

این چه معبدی است؟ این معبد بازسازی شده نیست. ابعاد آن به گونه‌ای نیست که نشان دهد این همان معبد بازسازی شده‌ای است که قرار است هفته آینده، وقتی عزرا و نحمیا آنجا هستند، دربارهاش صحبت کنیم. خب، در واقع، این معبد، معبد حجی و زکریا است.

ما یک معبد دوم داریم. بازسازی شده است. این یکی نیست.

بنابراین، اگر این یک معبد آخرالزمانی است که مشتاقانه منتظر پایان است، چرا قربانی وجود دارد؟ فکر کردم اگر به طور خاص فصل نهم کتاب عبرانیان را بخوانیم، من اینجا چیزی در مورد فصل نهم کتاب عبرانیان نمی‌گویم، اما باید بگویم. اگر فصل نهم کتاب عبرانیان را بخوانیم، می‌گوید که عیسی قربانی همیشگی ماست. دیگر به آن نیازی نداریم.

و اگر مکاشفه، آیه‌ای که به آن اشاره کردم، فصل ۲۱، آیه ۲۲، را بخوانیم، جایی که می‌گوید، آخرالزمان یوحنا، سنت یوحنا می‌گوید، من معبدی در شهر ندیدم زیرا خداوند متعال و بره معبد آن هستند. پس حزقیال اینجا چه می‌گوید؟ به خصوص با یک سیستم قربانی.

یه جورایی جالبه. بذارید چند تا مورد کوچیک دیگه هم براتون بخونم. همونطور که گفتم، اتاق‌هایی برای کشیش‌ها.

آنها را با جزئیات کامل توصیف می‌کند. قربانگاه در پایان فصل ۴۳ و لاویان و کاهنان در فصل ۴۴ توصیف شده‌اند.

اما نکته اینجاست. و می‌دانم که قرار است با سرعت از این مرحله عبور کنم، چون امروز کارهای دیگری داریم که باید انجام دهیم. اما در فصل ۴۳، درست در ابتدا، آیه چهارم می‌گوید، جلال خداوند از دروازه‌ای که رو به شرق بود، وارد معبد شد.

سپس روح مرا بلند کرد، به صحن داخلی آورد، و جلال خداوند معبد را پر کرد. و بنابراین، برای اینکه بحث طولانی را کوتاه کنم، چون بحث طولانی است، پیشنهاد من این است که آنچه حزقیال می‌بیند به زبانی است که می‌تواند بفهمد زیرا او یک کاهن است و تمام تزیینات معبد را که نمایانگر حضور خدا هستند، می‌شناسد. به زبانی که می‌تواند بفهمد، او بازگشت جلال خدا را توصیف می‌کند.

آیه‌ای که برایتان خواندم همین را می‌گوید. جلال خداوند دوباره معبد را پر کرد. او دید که معبد برداشته شد. و این یک تراژدی تمام‌عیار برای یک نسل و نیم از بنی اسرائیل بود.

اما حالا او به آینده نگاه می‌کند و آن را بازسازی شده می‌بیند. و همانطور که گفتم، آن را با اصطلاحاتی می‌بیند که برایش آشنا هستند، و می‌داند که این دوباره نمایانگر حضور خداست. بنابراین شاید این راه حل ساده‌ای باشد، اما من پیشنهاد می‌کنم که شاید همه چیزهای مربوط به قربانی‌ها، قربانگاه‌ها و میزهای قربانی، بازنمایی‌های نمادین باشند.

فقط یک پیشنهاد. سوالی در این مورد دارید؟ باور کنید، شاید فکر نکنید بحث طولانی‌ای است، اما هست. کلی جوهر روی این موضوع ریخته شده است.

سارا. او مشتاقانه منتظر چیزی است که ما به آن ظهور دوم می‌گوییم. او احتمالاً مشتاقانه منتظر است، بله، منظورم این است که سوال خوبی است.

آیا او مشتاقانه منتظر ظهور دوباره مسیح است؟ او مشتاقانه منتظر حضور دوباره خدا در میان آنهاست. حال، چه این ظهور دوباره مسیح باشد، چه آسمان‌های جدید و زمین جدید، من احتمالاً دومی را ترجیح می‌دهم. اگرچه، این یک مورد دشوار است.

فهمیدنش سخته. خب، نکته‌ی دوست‌داشتنی دیگه در مورد این معبد اینه که، باز هم، نمادگرایی عمیقی داره. یه رودخونه هست که قراره جاری بشه. و این رودخونه‌ایه که درخت‌ها روش رشد می‌کنن.

برگ‌های درختان برای شفای ملت‌ها هستند. او این رودخانه را اندازه می‌گیرد و عمیق‌تر و عمیق‌تر و عمیق‌تر می‌شود. درختان میوه از انواع مختلف در دو طرف رودخانه‌ای که او در مورد آن صحبت می‌کند، رشد می‌کنند.

چه میوه‌هایشان از بین نرود، هر ماه ثمر خواهند داد و میوه‌هایشان برای غذا و برگ‌هایشان برای شفا استفاده خواهد شد. دقیقاً همین تصویر در مکاشفه ۲۲، همانطور که یوحنا اورشلیم جدید را توصیف می‌کند، دیده می‌شود. حال، باید به ادامه‌ی بحث پردازیم.

این اولین دسته از روش‌های بد بیان پیام حزقیال است. خداوند به او این رؤیاهای شگفت‌انگیز را می‌دهد و او آنها را گزارش می‌دهد. دومین مکانیسم آموزشی، اعمال نمادین است.

این چیز جدیدی نیست. ما شاهد اقدامات نمادین با ارمیا بوده‌ایم. کوزه‌های سفالی، کمربندهای کتانی، سبدهای انجیر.

ارمیا این موارد را داشته است. ما این را در مورد حزقیال نیز می‌بینیم. و من خیلی سریع به آنها اشاره می‌کنم زیرا می‌توانید آنها را بخوانید و کاملاً واضح هستند.

درست در فصل سوم، همانطور که او مأموریت خود را می‌دهد، قرار است این مأموریت بر اساس این واقعیت باشد که او کلام خدا را بلعیده است. هیچ یک از ما پیامبر نخواهیم بود. هیچ یک از ما صدای نبوی نخواهیم داشت، مگر اینکه کتاب مقدس را بدانیم، مگر اینکه کتاب مقدس را بلعیده باشیم، آنها را درک کرده باشیم. آنها را جویده باشیم و سپس بتوانیم از آنها استفاده کنیم، درست است؟ و این تصویر است.

حزقیال کلام خدا را دریافت می‌کند، و جالب اینجاست که بعد از اینکه واقعاً آن طومار را خواند، خداوند می‌گوید، حدس بزن چه شده؟ تو فقط وقتی می‌توانی صحبت کنی که من به تو بگویم. تو تا حدی لال خواهی بود. بگذار من آن را برایت بخوانم.

برو، خودت را در خانه‌ات حبس کن. خودت را با آنها ببند؛ آنها با طناب خواهند بست، باشه؟ تو بسته خواهی شد. و به همین ترتیب، آیه ۲۶، من زبانت را، زبانت را به سقف دهانت خواهم چسباند، تا ساکت شوی و نتوانی آنها را سرزنش کنی.

اما وقتی با تو صحبت کنم، دهانت را باز می‌کنم و تو به آنها خواهی گفت، این همان چیزی است که خداوند متعال می‌گوید. و نکته جالب این است که به نظر من، مفهوم ضمنی اینجا این است که مردم کلمات زیادی شنیده بودند. کلمات، کلمات، کلمات، کلمات، کلمات، کلمات.

و البته، آنها گوش نمی‌دادند. این همان چیزی است که خدا قبلاً در این فصل گفته است. آنها کلام را خاموش کردند.

بنابراین از آنجایی که حزقیال با کلمات سرزنش نمی‌کند، قرار است با اعمالش تعلیم دهد. و این اولین مورد است، یعنی در نظر گرفتن تورات. اما موارد بیشتری هم وجود دارد.

بیا بیا ببینیم برخی از آنها چه هستند. او ماکتی از اورشلیم می‌سازد. آن ماکت روی یک لوح گلی است.

و البته، او یک دروغ هم پشتش دارد. ۳۹۰۰ روز از یک طرف، ۴۰ روز از طرف دیگر، که نماد دوران محاصره است. او همچنین باید جیره‌هایی بخورد که واقعاً کم هستند.

را بخوانید، او اساساً در اعتصاب غذا است. واقعاً لاغر شده، غذا و آب. اینها NIV اگر یادداشت‌های جیره‌هایی هستند که نشان دهنده جیره‌های محاصره هستند.

او دارد آن حرکت خاص را انجام می‌دهد تا چیزی را نشان دهد. او همچنین، دوباره، به یاد دارد که یک کشیش و با این حال در فصل پنجم به حزقیال گفته شده که این کار را انجام دهد. او دارد یک سوم را می‌سوزاند. او با شمشیر یک سوم را از بین می‌برد.

و با این حال در فصل پنجم به حزقیال گفته شده که این کار را انجام دهد. او دارد یک سوم را می‌سوزاند. او با شمشیر یک سوم را از بین می‌برد.

و یک سوم با باد می‌رود. تعداد بسیار کمی باقی می‌ماند که نجات می‌یابند. و خداوند به او می‌گوید که چگونه آن را نیز تفسیر کند.

اگر بتوانم آن را پیدا کنم، این همان چیزی است که خداوند متعال در فصل پنجم می‌گوید. من آنها را با شمشیر کشیده تعقیب خواهم کرد.

بعضی‌ها قرار است با طاعون بسوزند. اما آیه سوم، چند تار مو بردار و آنها را کنار بگذار. آنها را کنار بگذار.

آنها به عنوان بازماندگان نجات خواهند یافت. سپس، در فصل ۱۲، این بعد از آن است که ما رویای عزیمت کرویون را می‌بینیم. سپس حزقیال گفته است، وسایل خود را جمع کنید.

طوری بیرون برو که انگار داری به تبعید می‌روی، چون دقیقاً همین کار را می‌کند. این دقیقاً همان کاری است که تو قرار است انجام دهی. تو قرار است دیوار را سوراخ کنی و خودت را از این دیوار عبور دهی، به عنوان نماینده‌ی بنی‌اسرائیلی که قرار است به تبعید برده شوند.

بار و بندیل بسته‌بندی شده و به تبعید برده شده. و البته، بخش غم‌انگیز، فصل ۲۴ است. آیه ۱۶: ای پسر انسان، با یک ضربه، نزدیک است که شادی چشمانت را از تو بگیرم.

با این حال، گریه نکن. اشک نریز. در آرامش بزرگ شو؛ برای مردگان سوگواری نکن.

عمامه ات را محکم ببند و نعلینت را به پا. پس، صبح با مردم صحبت کردم و عصر، همسرم درگذشت. و روز بعد، طبق دستور عمل کردم.

او نباید برای همسرش سوگواری کند. به همین ترتیب، حضور خدا از معبد حذف شد. و این حکم خدا بود.

و آنها نباید سوگواری می‌کردند. بگذارید ادامه دهم، آیه ۲۱. به خاندان اسرائیل بگویید؛ این چیزی است که خداوند متعال می‌گوید.

دارم به مقدساتم بی‌احترامی می‌کنم. به روشنایی چشمانت. به معشوق

حزقیال به شما اختصاص داده خواهد شد. و بنابراین، ما شاهد آن الگوسازی در آنجا هستیم. و سپس در پایان آن فصل، در آن زمان، دهان شما باز خواهد شد و شما صحبت خواهید کرد.

و دیگر ساکت نخواهی بود. بنابراین، این شورش جزئی در آن مرحله حذف شده است. خب، حزقیال، همچنین چند تمثیل بیان می‌کند.

بنابراین، رؤیاهای اعمال نمادین، و سپس تمثیل‌ها. فصل ۱۶، فصلی طولانی. فصلی طولانی و غم‌انگیز.

حزقیال اورشلیم را در حالی توصیف می‌کند که در خون خود غوطه‌ور است، دست و پا می‌زند، کاملاً بی‌دفاع است. و بدین ترتیب خداوند این کودک را نجات می‌دهد. و کودک بزرگ می‌شود.

اما متأسفانه، او به زنی بدنام تبدیل می‌شود. به زیبایی تو اعتماد کرد و از شهرت تو برای فاحشگی استفاده کرد، همانطور که توصیف شده است. و بنابراین، خدا او را طرد خواهد کرد.

دوم، فصل ۱۷. خب، توجه کنید که ما از مجموعه‌ای از تمثیل‌ها، اعمال نمادین، به داستان‌ها و روایت‌ها رسیده‌ایم. در این مورد، اورشلیم مانند یک عقاب است.

راستش، مثل عقاب نیست. عقاب می‌آید و آن را می‌برد. من الان درستش می‌کنم.

در آیه دوم، عقابی بزرگ با بال‌های قدرتمند، پرهای بلند و پرهای کامل به لبنان آمد. لبنان در اینجا کلمه رمزی برای اورشلیم است. او نوک یک درخت سرو را گرفت، بالاترین شاخه آن را شکست و آن را با خود برد.

آن اولی نمایانگر بردن بخش‌هایی از یهودیان اورشلیم به بابل است. و سپس یک عقاب بزرگ دیگر وجود دارد. آیه هفتم، بال‌های قدرتمند، پر و بال کامل.

و آن یکی نمایانگر مصر است. بنابراین، بهترین‌های اورشلیم به این یا آن مکان برده می‌شود. و او این را در ادامه با توجه به ویرانی اورشلیم و در این مورد، تاک خداوند توضیح می‌دهد.

فصل ۲۳ به جنبه‌ی فاحشگی می‌پردازد. هم اسرائیل و هم یهودا به عنوان خواهران زناکار معرفی شده‌اند. این فصل نیز توصیف نسبتاً طولانی از این موضوع ارائه می‌دهد.

اسرائیل قبلاً به تبعید رفته است. یهودا نیز در شرف رفتن است. هر دو قومی هستند که خود را به بت‌ها آلوده کرده‌اند.

و در نهایت، شاهزاده صور. و این جایی است که می‌خواهیم کمی به آن پردازیم. پیشگویی علیه صور از فصل ۲۶ آغاز می‌شود.

و خیلی واضح است، یک پیشگویی علیه شهر صور. در مورد چگونگی نابودی آن و غیره صحبت می‌کند. اما بعد به فصل ۲۸ می‌رسیم.

که می‌گوید، ای پسر انسان، به حاکم صور بگو، این همان چیزی است که خداوند متعال می‌گوید. تو در غرور قلبت می‌گویی، من یک خدا هستم و بر تخت خدایی در قلب دریاها نشسته‌ام. خب، باشه، می‌دانی، او متکبر است، مغرور.

اما سپس ادامه می‌یابد و چیزهای بیشتری می‌گوید. آیه ۱۲، تو الگوی کمال بودی، سرشار از حکمت و در زیبایی کامل. تو عدن، باغ خدا بودی.

در آنجا درباره تمام فلزات گرانبها صحبت می‌شود. آیه ۱۴، تو به عنوان یک کروبی نگهبان مسح شدی، زیرا من تو را چنین مقدر کردم. به نگهبان و کروبی توجه کنید، ما همین الان درباره کروبیان و نقش‌هایی که کروبیان در رابطه با حضور خدا ایفا می‌کردند صحبت کردیم.

تو به عنوان کروبی نگهبان مسح شده بودی. تو بر کوه مقدس خدا در میان سنگ‌های آتشین بودی. در تمام راه‌های بی‌عیب بودی تا زمانی که شرارت در تو یافت شد.

کمی در مورد آن صحبت می‌کند. پس، من تو را با بی‌آبرویی از کوه خدا بیرون راندم. من تو را، ای کروبی نگهبان، از میان سنگ‌های آتشین بیرون راندم.

دلت به زیبایی‌ات مغرور شد. پس تو را به زمین انداختم. حال، دو نکته می‌خواهم در این مورد بگویم.

. اولیش اینه. این توصیفی از پادشاه صوره. یه توصیف شاعرانه از پادشاه صوره.

این اولین و مهمترین نکته اینجاست. اما چه چیزی در زیر این توصیف می‌شنوید؟ چندین آیه که من همین الان برای شما خواندم. جواب درست عیسی نیست، متوجه شدید؟ اما ممکن است چیزی معنوی باشد.

آره، چلسی. شاید اینجا به اشاره‌ی ضمنی به نیروی بدخواه، شیطان، که پشت هر قدرت شیطانی توی دنیاست، باشه. باشه؟ حالا، چند تا نکته رو بگم، و بعد به این بحث ادامه می‌دیم.

فکر نمی‌کنم وقتی اشعیا را می‌خواندیم این کار را می‌کردیم، چون مسلماً در اشعیا مطالب زیادی برای گفتن وجود داشت. اما فصل ۱۴ اشعیا، همانطور که پادشاه بابل، نبوکدنصر، را توصیف می‌کند، همین تصویر را دارد. این نبوکدنصر است، اما آن آیه جالب وجود دارد که در مورد رانده شدن از آسمان صحبت می‌کند.

ای خورشید سپیده دم، ای ستاره صبح. بنابراین، شما این را در مورد شاهزاده صور نیز می‌دانید، اما چیزی در پشت آن ممکن است به آن نیروی وحشتناک و شیطانی و شاید اتفاقی که برای آن افتاده باشد، اشاره کند همانطور که احتمالاً به یاد دارید، در لوقا فصل ۱۰، آیه ۱۸، عیسی را داریم که می‌گوید: «من دیدم که شیطان همانند برق سقوط کرد».

او احتمالاً دارد برخی از این تصاویر را برداشت می‌کند، که در اصل در مورد نبوکدنصر و پادشاه صور، شاهزاده صور، ببخشید، صحبت می‌کند، اما به چیز دیگری هم اشاره می‌کند، به شما پیشنهاد می‌کنم. خب، چند کار دیگر باید انجام دهیم، و بعد می‌توانیم برای امروز توقف کنیم. مانند همه پیامبران، همه چیز تاریک و ناامیدکننده نیست، اگرچه از این قبیل چیزها زیاد است، به خصوص برای آن زمینه.

در این بخش بازسازی، فصل‌های ۳۳ تا ۴۸، وعده‌ای داریم که داوود قرار است باشد. بدیهی است که خاندان داوود تجدید و بازسازی خواهد شد. می‌توانید آن آیات را بررسی کنید. چیزی که واقعاً می‌خواهم روی آن تمرکز

کنم چیزی است که در فصل ۳۶ می‌بینیم، که مستقیماً قبل از رؤیای استخوان‌های ما که لحظه‌ای پیش توضیح دادیم، قرار دارد.

ضمناً، در مورد داوود، آیه ۲۳ از فصل ۳۴، من یک شبان، بندهام داوود، را بر آنها خواهم گماشت. من خدای آنها خواهم بود و بندهام داوود در میان آنها فرمانروا خواهد بود. اما حالا اجازه دهید به فصل ۳۶ پردازم جایی که او از آیه ۲۳ شروع می‌کند. در واقع، من قدوسیت نام عظیم خود را که در میان ملت‌ها بی‌حرمت شده است، نشان خواهم داد، زیرا شما آن را بی‌حرمت کرده‌اید.

اما خدا قرار است شما را احیا کند، و این‌گونه این کار را انجام خواهد داد. من شما را از تمام کشورها جمع خواهم کرد، شما را به سرزمین خودتان باز خواهم گرداند، آب پاک بر شما خواهم پاشید. می‌خواهم که شما هماهنگی بین آب و روح را که در شرف وقوع است، بشنوید.

فقط گوش کن. من آب پاک را بر شما خواهم پاشید و شما پاک خواهید شد. من شما را از تمام ناخالصی‌ها و تمام بت‌هایتان پاک خواهم کرد و به شما قلبی تازه خواهم داد، روحی تازه در شما خواهم نهاد.

قلب سنگی شما را از شما دور می‌کنم و قلبی گوشتی به شما می‌دهم، و روح خود را در شما قرار می‌دهم و شما را برمی‌انگیزم تا از فرامین من پیروی کنید و مراقب باشید که قوانین مرا حفظ کنید. شما در سرزمینی که به اجدادتان دادم زندگی خواهید کرد؛ شما قوم من خواهید بود و من خدای شما خواهم بود. آیا برخی از مضامینی را که همیشه می‌شنویم، می‌شنوید؟ همان وعده‌ای که هوشع داد، آن دسته از مردمی که قوم من نبودند، که توسط «من» نمایندگی می‌شوند، قوم من نخواهند بود.

«همان مضمونی که ارمیا داشت»: دلی در شما خواهم نهاد که دلی از گوشت خواهد بود، نه دلی از سنگ ارمیا می‌گوید که سخنانم، شریعتم را بر دل‌هایشان خواهم نوشت. بسیار خوب، حزقیال هم به این چیزها اشاره می‌کند، و همچنین به این تلافی شگفت‌انگیز آب‌پاشی و تطهیر و اینکه چگونه این دو با روح پیوند خورده‌اند، اشاره می‌کند.

پیشنهاد می‌کنم یوحنا در پایان فصل هفتم انجیل یوحنا به این موضوع پردازد.

اما باید به همین بسنده کنیم، پس عصر خوبی داشته باشید. مجدداً، اطلاعیه‌ها، اگر نیاز دارید یا می‌خواهید امتحان را دوباره بدهید، لطفاً امروز یا فردا به من اطلاع دهید. جمعه می‌بینمتان.